

همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی در تطبیق با الگوی کانتوری و اشیگل

هادی سلیمان پور^۱

مریم سلیمانی درچاق^۲

از طرح اولین پیشنهاد در خصوص همکاری‌های اقتصادی در میان کشورهای حوزه اوراسیای مرکزی در سال ۱۹۹۴ تا تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیایی در سال ۲۰۱۵، بیش از دو دهه می‌گذرد. طی این مدت در جهت ایجاد همگرایی اقتصادی در منطقه اوراسیای مرکزی اقدامات متفاوتی همچون تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیایی در جهت گسترش و هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی و نیز ایجاد اتحادیه گمرکی و فضای اقتصادی مشترک در میان کشورهای منطقه به منظور تسهیل روابط اقتصادی صورت پذیرفته است.

حال سوال اصلی این است که همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی طی سال‌های پسا شوروی چه میزان موفقیت آمیز بوده است؟ در پاسخ به این پرسش از منظر سیاست بین الملل و مطالعات منطقه‌ای بر اساس چهار متغیر الگویی کانتوری و اشیگل خصوصاً ماهیت همبستگی بالاخص از وجه همبستگی اقتصادی و نیز از منظر اقتصادی سیاسی بین المللی موضوع مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و بر اساس این دو دیدگاه میزان موفقیت همگرایی در منطقه مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرد. این تحقیق نشان می‌دهد که میزان موفقیت همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی بالا نبوده است و در صورت ادامه روندهای گذشته ضعیف باقی می‌ماند، اما منطقه ظرفیت‌های مغفولی دارد که می‌تواند این مسیر را تغییر دهد.

واژگان کلیدی: جامعه اقتصادی اوراسیا، اوراسیای مرکزی، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، همگرایی اقتصادی و کانتوری و اشیگل.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: hadi.soleimanpour@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته رشته کارشناسی ارشد رشته مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: m_soleimany87@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۲ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۳

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پیامدهای فراوانی در حوزه سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای در برداشت. در سطح منطقه‌ای کشورهای تازه استقلال یافته نیازمند ایجاد سیستم سیاسی جدید و بازسازی اقتصادهای ملی خود بودند ایجاد نظام سیاسی باثبات و رفع نیازهای اقتصادی و امنیتی در همان روزهای نخست پس از فروپاشی زمینه تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع با هدف گسترش روابط دوستانه و افزایش همکاری کشورهای منطقه و با عضویت فدراسیون روسیه، بلاروس، اوکراین، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان و در سال‌های بعد آن پیوستن گرجستان فراهم گردید (پیشان، ۱۳۷۷: ۱۸). به دلیل اینکه کشورهای جهان به تنهایی تمام عوامل تولید را در اختیار ندارند و در این زمینه با محدودیت‌هایی مواجه هستند و از سوی دیگر، همگرایی‌های اقتصادی موجد رفاه، ثروت و کسب قدرت می‌شوند و به دولت‌ها در رسیدن به اهداف سیاسی و امنیتی که جزو اهداف و منافع ملی حیاتی کشورها نیز هستند کمک شایانی می‌نمایند، می‌توان همکاری اقتصادی را مهم‌ترین نوع همکاری منطقه‌ای نامید (رحمانی و عسگری، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷). به همین سبب و نیز به دلیل وابستگی ساختارهای اقتصادی جمهوری‌های پیشین شوروی، تلاش برای ایجاد همکاری اقتصادی در همان سال‌های نخست دهه ۹۰ میلادی مطرح شد که مهم‌ترین هدف آن ایجاد یک اتحادیه گمرکی در میان منطقه اوراسیای مرکزی بود. در سال ۱۹۹۶ توافقنامه‌ای میان کشورهای عضو منعقد گردید که به دلیل مشکلات ناشی از فروپاشی و ضعف اقتصادی کشورهای منطقه تلاش برای صورت بندی یک نهاد اقتصادی منطقه‌ای با موفقیت همراه نبود. تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیا^۱ در سال ۲۰۰۰ با هدف ایجاد اتحادیه گمرکی و نیز فضای اقتصادی مشترک منطقه‌ای زمینه جدی‌تر برای همکاری‌های اقتصادی در این منطقه را فراهم نمود. به گونه‌ای که همکاری‌های اقتصادی طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۴ در چارچوب جامعه اقتصادی اوراسیایی تبلور یافت؛ اما از سال ۲۰۱۵ به این سو تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیایی به منظور توسعه بیشتر همکاری اقتصادی در این منطقه و ایجاد نوعی اتحادیه اقتصادی اوراسیای مرکزی همانند اتحادیه اروپا، همکاری در این حوزه را وارد مرحله نوینی کرد (Moldashev and Aslam, 2015: 3). سوالی که این مقاله به دنبال بررسی و پاسخ به آن

^۱. Eurasian Economic Community (EAEC) or (EurAsEC)

می‌باشد این است که همکاری‌های اقتصادی در منطقه اوراسیای مرکزی طی سال‌های پساشوروی چه میزان موفقیت آمیز بوده است؟ در همین راستا در پی آن است تا عوامل موثر در این عرصه را مورد شناسایی قرار دهد. برای تحلیل این موضوع سعی شده است تا از نظریات منطقه‌گرایی که میزان و عوامل موفقیت یک منطقه برای شکل‌دهی یک همگرایی منطقه‌ای را مورد تحلیل قرار می‌دهند، استفاده شود و بر این اساس میزان موفقیت و یا عدم موفقیت منطقه اوراسیای مرکزی در خصوص همکاری‌های اقتصادی مورد تحلیل قرار گیرد.

روش تحقیق مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای، اسنادی و فضای مجازی با تکیه بر داده‌ها و شواهد و قرائن موجود، صورت گرفته است.

چارچوب نظری

منطقه‌گرایی که اغلب ناظر بر همکاری در یک پهنه جغرافیایی است، پس از نیمه دوم قرن بیستم به عنوان تجلی و نمود همکاری بین‌المللی در اروپا آغاز شد و پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی در سایر مناطق جهان گسترش یافت. از منظر اقتصاد سیاسی بین‌المللی فضای غالب یک‌جانبه‌گرایی در دوران سیستم استاندارد طلا^۱ منتهی به اواخر دوران بین‌دو جنگ جهانی پاسخگوی نیازهای اقتصاد و تجارت بین‌الملل نبود. از اواخر سال‌های دهه سی قرن بیستم تمایل به چندجانبه‌گرایی افزایش یافت و با تاسیس نهادهای برتون و دزی^۲ به عنوان موسسات مالی بین‌المللی به ثمر نشست. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، اگرچه جهانشمول بودند و برای عضویت همه اعضای جامعه جهانی بر اساس اصل چندجانبه‌گرایی طراحی شده بودند، اما تنها نهادهای اقتصادی بین‌المللی نبودند. از ۱۹۴۵ و با پایان جنگ دوم تا دهه ۹۰ میلادی سازمان‌های اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای نقش به‌سزایی در نهادینه نمودن و ارتقای تجارت در مناطق ایفا نمودند و شبکه چندجانبه‌گرایی را بسط و تعمیق دادند (Ravenhill, 2014:157). سیستم برتون و دزی با تکیه بر دو اصل موازی لیبرالیسم نهفته^۳ و چندجانبه‌گرایی^۴ پاسخی به مقتضات دوران پس از جنگ بود و نظم نوین اقتصاد

^۱ Gold Standard

^۲ Bretton Woods Institutions

^۳ Embedded Liberalism

^۴ Multilateralism

جهانی را شکل داد. به موازات تحول در مفهوم رژیم‌های بین‌المللی، چندجانبه‌گرایی در قالب جهانی و منطقه‌ای متجلی شد (Ruggie, 1982: 393). در این تحول، سالانه رشد تولید ناخالص جهانی^۱ در فاصله بعد از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۷۳ در حد بی‌سابقه ۵٪ و در فاصله ۱۹۷۴ تا پایان قرن گذشته ۳٪ بود (Maddison, 2001: 262).

مفهوم چندجانبه‌گرایی از منظر روزیه^۲ معطوف به تعداد نیست، بلکه سه کشور یا بیشتر و نه تمام سیستم بین‌المللی، می‌توانند همکاری چندجانبه را شکل دهند. ولی وقتی این مفهوم شکل می‌گیرد که کشورهای متعامل عنصر کیفی رابطه همکاری یعنی تعمیم بدون تبعیض اصول کلی و پذیرفته شده^۳ تجاری را بدون لحاظ هیچگونه ضرورت استراتژیک در شرایط به وجود آمده در تعاملات اقتصادی خود اعمال دارند. مثال واضح اجرای این اصول کیفی روابط تجاری بین کشورهای کامله الوداد^۴ است (Ruggi 1992: 571).

بنابراین از دید اقتصاد سیاسی بین‌المللی و طبق فرهنگ و مقررات سازمان تجارت جهانی، منطقه‌گرایی به اقدام‌هایی گفته می‌شود که از سوی کشورهای عضو سازمان‌های منطقه‌ای برای آزادسازی و تسهیل تجارت در آن منطقه در قالب موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای به یکی از اشکال ترتیب‌های تعرفه ترجیحی با هدف ایجاد منطقه آزاد، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک و نیز اتحادیه اقتصادی انجام می‌گیرد (سلیمان پور و دیگران، ۱۳۸۷: ۸۱). از این منظر موفقیت در ساختار شکل دهی مناطق منوط به پذیرش اصول کلی و توافق شده تجاری فی‌مابین، بدون اعمال هیچگونه تبعیض و یا مداخله سیاسی در نحوه اجرای این توافقات با هدف ارتقای همکاری‌های اقتصادی خصوصاً تجارت است. همچنین از نگاه اقتصاد سیاسی بین‌المللی، منطقه‌گرایی پاسخی سیاسی به بین‌المللی شدن اقتصاد و بدیل برای آن است. از این منظر، منطقه‌گرایی تلاشی برای هدایت بین‌المللی شدن اقتصاد بر طبق اهداف سیاسی است (هتته و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۰). از همین رو، می‌توان از منطقه‌گرایی به عنوان مکمل نظام تجاری چندجانبه و عاملی برای آزادسازی تجاری چندجانبه یاد کرد. چراکه موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای شرایط محیطی را برای حرکت در جهت آزادسازی بیشتر اقتصادی بر اساس اصول چندجانبه‌گرایی ارتقا بخشیده و می‌تواند

^۱ Global GDP per Annum

^۲ J.G.Ruggie

^۳ Generalized Principles

^۴ Most Favoured Nations

کشورهای منطقه را به پیگیری تجارت آزاد چند جانبه تشویق نماید. در حقیقت از نگاه اقتصاد سیاسی تقویت موافقتنامه‌های منطقه‌ای زمینه چندجانبه‌گرایی کشورهای یک منطقه با اقتصادهای جهانی را تسریع می‌بخشد چراکه قواعد و اصول چندجانبه بخشی از قوانین نهادهای منطقه‌ای را شکل می‌دهد.

از منظر روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای ورود منطقه‌گرایی در عرصه ادبیات سیاسی تحولات نظری بسیاری برانگیخته است. نظریه پردازان روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای تلاش نموده اند تا این پدیده را تبیین نظری کنند. در ادبیات سنتی روابط بین‌الملل «منطقه» به صورت مجموعه‌ای از کشورها که از لحاظ جغرافیایی و ویژگی‌هایی همچون سطح توسعه، فرهنگ و نهادهای سیاسی با یکدیگر دارای اشتراک هستند، تعریف می‌شود (ای و مورگان: ۱۳۸۱، ۲۱). در واقع، منطقه‌گرایی هنگامی کاربرد دارد که دولت‌ها واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی داشته باشند. از همین رو، همکاری متقابل چند دولت در یک حوزه جغرافیایی که دارای هدف‌های مشترکی باشند، مصادق منطقه‌گرایی است (فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

منطقه‌گرایی معمولاً به سه صورت سیستم‌های اتحاد نظامی همانند ناتو؛ اتحادیه‌های اقتصادی مثل اتحادیه اروپا؛ گروه‌بندی‌های سیاسی از قبیل اتحادیه عرب تجلی می‌یابد. از منظر اقتصاد سیاسی بین‌المللی تجارت همواره موتور محرکه اقتصاد جهانی و تولیدکننده اصلی ثروت در سطح جهان بوده است. در نظریه‌های همگرایی اقتصادی منطقه‌ای ارتقای تجارت نقش مهمی را ایفای مینماید. تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی با هدف ارتقای تجارت در دوران بعد از جنگ دوم جهانی صورت پذیرفت. منطقه‌گرایی اقتصادی در برگیرنده تمایل گروهی از کشورها در یک محدود جغرافیایی مشخص برای همکاری اقتصادی است که اولین نشانه‌های آن انعقاد موافقت‌نامه‌های ترجیحی و رشد میزان تجارت و سرمایه‌گذاری بین آنها و در نهایت، تشکیل اتحادیه اقتصادی است. در عصر حاضر عقد موافقتنامه‌های ترجیحی منطقه‌ای به عنوان یکی از بارزترین مصادیق حرکت کشورها به سمت منطقه‌گرایی در بعد اقتصادی است چراکه تدابیر مختلف اقتصادی میان یک منطقه همگراشده، موجب افزایش تجارت در درون منطقه می‌شود و ضمن کاهش رقابت داخلی در ایجاد نظام مکمل تولید نیز کمک می‌کند (امیدی و ارسلانی، ۱۳۸۸: ۴۲). در خصوص سطوح موفقیت همکاری در یک

منطقه می‌بایست گفت که نظریه پردازان این حوزه، دامنه و سطح یکپارچگی میان کشورها را بنا به متغیرهای مؤثر بر آن متفاوت دانسته‌اند. در این میان کانتوری و اشپیگل^۱ دو پژوهشگر آمریکایی از نظریه پردازان برجسته این حوزه هستند که چهار «متغیر الگوی» را به عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر درون منطقه‌ای برمی‌شمارند که به کمک آنها می‌توان میزان موفقیت یک منطقه را در شکل‌دهی ترتیبات منطقه‌ای شناسایی کرد. این چهار متغیر عبارت هستند از:

(۱) ماهیت و میزان همبستگی^۲؛

(۲) ماهیت ارتباطات^۳؛

(۳) سطح قدرت^۴؛

(۴) ساختار روابط^۵. در زیر هر کدام از این عوامل و تاثیر آنها در ارزیابی موفقیت مناطق

در شکل‌دهی ساختارهای منطقه‌ای بررسی می‌گردد.

۱. ماهیت و میزان همبستگی: منظور از همبستگی، اندازه مشابهت و مکمل بودن واحدهای سیاسی یک منطقه و میزان واکنش متقابل میان آنها است و به چهار وجه همبستگی اجتماعی، همبستگی اقتصادی، همبستگی سیاسی و همبستگی سازمانی تقسیم‌بندی می‌شود. در همبستگی اجتماعی به نقش عواملی از قبیل مشابهت قومی، نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی، تاریخی و میراث مشترک پرداخته می‌شود. منظور از همبستگی اقتصادی، مکمل بودن اقتصاد واحدهای سیاسی یک منطقه، چگونگی توزیع منابع اقتصادی و چگونگی الگوی تجارت در میان کشورهای منطقه است. در واقع، کشورهایی که بیشتر به داد و ستد در چارچوب منطقه‌ای خود می‌پردازند به تقویت زمینه‌های همبستگی در منطقه کمک می‌کنند. در همبستگی سیاسی این موضوع مدنظر است که هرچه میزان تشابه و سازگاری رژیم‌های سیاسی یک منطقه بیشتر باشند، همبستگی در آن منطقه تقویت می‌شود و در آخر منظور از همبستگی سازمانی این است که عضویت کشورها در سازمان منطقه‌ای تا چه اندازه موجب نزدیکی در میان اعضا می‌شود.

¹. Cantori and Spiegel

². Nature and Level of Cohesion

³. Nature of Communi Cations

⁴. Level of Power

⁵. Structure of Relation

۲. ماهیت ارتباطات: هر چقدر که ارتباطات میان افراد به ویژه نخبگان، تماس‌های دیپلماتیک، خطوط حمل و نقل، گردشگری و تعاملات رسانه‌های گروهی کشورهای یک منطقه بیشتر باشد. می‌تواند زمینه همگرایی میان آنها افزایش یابد.

۳. سطح قدرت: سومین متغیر الگویی، یعنی قدرت به توانایی بالفعل و بالقوه و نیز اراده سیاسی یک کشور اطلاق می‌شود که شامل دو وجه مادی یعنی، موقعیت و منابع موجود در یک کشور، کیفیت و ساختار جمعیت، توانایی اقتصادی و صنعتی یک کشور، توانایی نظامی و زمینه معنوی و انگیزشی همانند دستیابی به پرستیز و موقعیت بین المللی، ایدئولوژی، تاریخ و توانایی سیاستمداران است. نزدیکی شاخص‌های قدرت در یک منطقه سبب همکاری بیشتر و اختلاف در میزان قدرت کشورها امکان همگرایی میان آنها را کاهش می‌دهد.

۴. ساختار روابط: متغیر الگویی چهارم، کانتوری و اشیگل به ویژگی‌های روابط متقابل میان دولت‌های یک منطقه می‌پردازد. در این زمینه موضوع مهم طیف روابط، یعنی اینکه کدام دولت‌ها در حال همکاری و کدام در ستیز با یکدیگر هستند و موضوع دیگر ابزار روابط به این معنا که دولت‌ها در روابطشان از چه ابزارهایی برای ستیز و یا همکاری استفاده می‌کنند (Cantori and Spiegl, 1970:4-20).

به طور کل می‌توان گفت در اغلب موارد منطقه‌گرایی بر حسب میزان انسجام، نوع ارتباط میان کشورهای منطقه، پراکندگی قدرت در منطقه و نیز ماهیت روابط میان کشورهای یک حوزه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که در این مقاله تلاش شده بر اساس این متغیرها، میزان موفقیت منطقه اوراسیای مرکزی در شکل‌دهی به منطقه‌گرایی اقتصادی طی دوران پسا شوروی مورد مذاقه قرار گیرد.

سازو کارهای همکاری اقتصادی در اوراسیای مرکزی

تطور تاریخی همکاری‌های اقتصادی در پهنه اوراسیای مرکزی به سه دوره تقسیم می‌گردد. دوره نخست از آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا پایان دهه ۹۰ میلادی را در برمی‌گیرد همکاری اقتصادی در این دوره در قالب جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع قرار دارد. دوره دوم، مربوط به تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیا در بین سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۱۴ است و دوره سوم نیز پس از تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیایی در سال ۲۰۱۵ به این سو را شامل می‌شود.

الف) همکاری اقتصادی در قالب جامعه مستقل مشترک المنافع

تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع در سال‌های نخست پس از فروپاشی مهم‌ترین اقدام برای ایجاد ساختار همکاری محور در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی به شمار می‌رود. در خصوص همکاری‌های اقتصادی در میان کشورهای این منطقه در فصل چهارم اساسنامه جامعه بر ایجاد یک ساختار اقتصادی تاکید شده بود. از همین رو در اکتبر ۱۹۹۲ توافقنامه‌ای برای ایجاد نظام مالی و پولی هماهنگ و مشترک بین کشورهای عضو جامعه مستقل مشترک المنافع به امضا رسید. در سپتامبر ۱۹۹۳ سران اعضا جامعه برای ایجاد یک اتحادیه اقتصادی توافق کردند. در آوریل ۱۹۹۴ نیز بیانیه‌ای برای ایجاد یک ناحیه آزاد تجاری صادر شد. اما اولین پیشنهاد در خصوص ایجاد یک نهاد در جهت گسترش همکاری‌های اقتصادی در غالب نوین در سال ۱۹۹۴ توسط نور سلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان، مبنی بر ایجاد ساختاری برای همکاری اقتصادی میان کشورهای این حوزه مطرح شد. همچنین در این سال روسیه کوشید «کمیته اقتصادی بین دولتی» را با هدف ایجاد یک ناحیه تجاری مشترک و بدون تعرفه در داخل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع تشکیل دهد. با این حال، اولین همکاری جدی اقتصادی در سال ۱۹۹۵ با امضا توافق میان روسیه، بلاروس و قزاقستان مبنی بر ایجاد اتحادیه گمرکی با هدف رفع موانع کسب و کار و اطمینان از تبادل آزاد کالا و خدمات در چارچوب جامعه مستقل مشترک المنافع امضا شد (Baslar, 2010:98). در سال ۱۹۹۶ توافق نامه‌ای میان سه کشور مذکور به همراه قرقیزستان به منظور تسهیل همگرایی در زمینه‌های اقتصادی، بشر دوستانه و تشکیل اتحادیه گمرکی مشترک به امضا رسید. در سال ۱۹۹۸ تاجیکستان به این پیمان پیوست و در سال ۱۹۹۹، شش کشور (قزاقستان، بلاروس، قرقیزستان، تاجیکستان و روسیه) تصمیم به ایجاد فضای واحد اقتصادی به منظور هماهنگ نمودن فعالیت‌های اقتصادی گرفتند (کولایی و صداقت، ۱۳۹۱: ۹۸). اما این امر به دلیل مشکلات اقتصادی کشورهای منطقه ناشی از فروپاشی و نیز ضعف اقتصادی در داخل روسیه به عنوان کشور پیشرو همکاری در این دوره به تحقق نمی‌پیوست.

ب) جامعه اقتصادی اوراسیا

فصل جدیدی از همکاری اقتصادی در سال ۲۰۰۰ آغاز شد. در این سال با پیشنهاد روسیه تصمیم به گسترش و هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی در غالب جدید گرفته شد. از

همین‌رو، دهم اکتبر ۲۰۰۰ کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان جامعه اقتصادی اوراسیا که شکل توسعه یافته‌تر اتحادیه گمرکی بود را بنیان گذاشتند. پس از تصویب سند تاسیس آن در پارلمان کشورهای عضو از مه ۲۰۰۱ جامعه اقتصادی اوراسیا به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۲۰۰۲ مولداوی و اوکراین و ۲۰۰۳ ارمنستان به عنوان اعضا ناظر به عضویت جامعه اقتصادی اوراسیا پذیرفته شدند. خود جامعه اقتصادی اوراسیا نیز در سال ۲۰۰۳ جایگاه عضویت ناظر را در مجمع عمومی سازمان ملل دریافت نمود (بوهر، ۱۶۴:۳۸). همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی در بین سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۴ بر محور جامعه اقتصادی اوراسیا قرار داشت.

بر پایه تعریف رسمی که خود جامعه اقتصادی ارائه داده‌است، جامعه اقتصادی اوراسیا یک سازمان اقتصادی بین‌المللی است که با هدف ایجاد یک اتحادیه گمرکی و فضای اقتصادی مشترک میان اعضا و نیز همگرایی بیشتر در زمینه‌های اقتصادی ایجاد شده است (Agreement on the Foundation of the EurAsian Economic, 2001).

طبق اساسنامه، مهم‌ترین اهداف این جامعه شامل؛

- (۱) ایجاد تعرفه‌های گمرکی واحد؛
- (۲) ایجاد منطقه آزاد تجاری؛
- (۳) ایجاد فضای مشترک اقتصادی؛
- (۴) حصول اطمینان از حرکت آزاد سرمایه؛
- (۵) تشکیل یک بازار مشترک مالی؛
- (۶) ایجاد شرایط برابر جهت دسترسی به سرمایه‌گذاری خارجی؛
- (۷) تشکیل یک بازار مشترک انرژی؛
- (۸) هماهنگی قوانین به خصوص در بخش تجاری؛
- (۹) داشتن قوانین مشترک برای تجارت کالا، خدمات و دسترسی آنها به بازارهای داخلی؛
- (۱۰) معرفی یک روش واحد و یکپارچه برای کنترل ارز خارجی؛
- (۱۱) تشکیل یک بازار مشترک برای خدمات حمل و نقل و سیستم حمل و نقل یکپارچه است (Ibid).

ارکان مهم جامعه اقتصادی که در اساسنامه اشاره شده است، شامل؛

(۱) شورای بین دولت^۱: شورا بدنه اجرایی جامعه و اعضای آن شامل سران دولت‌ها و سران حکومت‌های کشورهای عضو هستند و وظیفه آن تصمیم‌گیری در خصوص استراتژی‌ها و دستورالعمل‌ها در خصوص توسعه همگرایی و اجرای اهداف است.

(۲) کمیته همگرایی^۲: وظایف اصلی کمیته همگرایی اطمینان از هماهنگی بین نهادهای جامعه، آماده‌سازی پیشنهادات برای شورای سران، بررسی بودجه و اجرای قطعنامه‌های شورای بین دولتی است.

(۳) مجمع بین پارلمانی^۳: وظیفه اصلی این مجمع هماهنگی در سیستم‌های حقوقی ملی که متشکل از ۲۸ نماینده از روسیه، ۱۴ نماینده از بلاروس و قزاقستان و ۷ نماینده از تاجیکستان و قرقیزستان می‌باشد.

(۴) دادگاه جامعه^۴: ساختاری برای حل اختلافات احتمالی میان اعضا است.

(۵) دبیرخانه: مقر دبیرخانه در مسکو و آلماتی است و دبیران آن توسط شورای بین دولتی به مدت یک سال انتخاب می‌شوند.

در خصوص روندها و تحولاتی که طی فعالیت جامعه اقتصادی اوراسیا در جریان بوده است می‌توان گفت در راستای اجرای اهداف جامعه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۰۳ تصمیم به تشکیل فضای مشترک اقتصادی گرفته شد. از همین رو، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور وقت روسیه از سه کشور اوکراین، قزاقستان و بلاروس که به لحاظ فنی، اقتصادی و سیاسی از بقیه جمهوری‌های منطقه قدرت و توانایی بیشتری دارند، درخواست کرد تا در قالب ایجاد فضای واحد اقتصادی به منظور هماهنگ ساختن فعالیت‌های اقتصادی خود سازماندهی شوند. اوکراین پیوستن به آن را منوط به تصویب پارلمان کرده بود که پارلمان با ۲۶۶ رای موافق عضویت اوکراین را تصویب نمود (Eurasian Economic Community). از همین رو، قرارداد تشکیل فضای واحد اقتصادی در سپتامبر ۲۰۰۳ به امضای روسای جمهور چهار کشور رسید. همچنین توافق گردید که یک گروه دائمی اجرایی برای پیگیری توافق‌ها و آماده‌سازی مقدمات برگزاری منظم نشست‌ها فراهم گردد و اسناد مورد نیاز برای امضا آن آماده شود (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

¹. Interstate Council

². Integration Committee

³. Inter-Parliamentary Assembly

⁴. Community Court

اما این توافق در این دوره به مرحله‌ی اجرا نرسید. از سوی دیگر، سازمان همکاری آسیای مرکزی که در سال‌های نخست فروپاشی توسط قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان تاسیس شده بود. در سال ۲۰۰۵ در جامعه اقتصادی ادغام شد و ازبکستان نیز به این جامعه پیوست که شمار اعضا به شش عضو اصلی افزایش یافت (همان، ۳۰۱).

جامعه اقتصادی از سال ۲۰۰۷ به این سو با تحولات مهمی رو به رو گردید. مهم‌ترین آنها اجرایی شدن اتحادیه گمرکی اوراسیا و نیز تشکیل فضای واحد اقتصادی در این منطقه بوده است. همان‌گونه که در بیان اهداف جامعه به آن اشاره شد، مهم‌ترین مقصود جامعه اقتصادی اوراسیا توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری، تشکیل اتحادیه گمرکی و فضای اقتصادی مشترک به منظور هماهنگ نمودن اقدامات اعضای جامعه و در راستای همگرایی با اقتصاد جهانی بوده است. در راستای اجرا این اهداف در سال ۲۰۰۷ سه کشور روسیه، قزاقستان و بلاروس در خصوص ایجاد یک اتحادیه گمرکی به توافق رسیدند. این اتحادیه در ابتدای ژانویه ۲۰۱۰ تاسیس شد که بر اساس آن قرار بود یک فضای واحد گمرکی مشتمل بر حذف مبادی گمرکی و مرزهای اقتصادی بین سه کشور و ایجاد تعرفه مشترک نسبت به کشور ثالث شکل گیرد. بر این اساس، اتحادیه گمرکی اوراسیا به معنی راه‌اندازی برنامه مبتنی بر کدهای گمرکی مشترک، تعرفه گمرکی یکسان، سیستم‌های حفاظتی برای بازار داخلی، یک سیستم مشترک برای تجارت خارجی و محیط قانونی مشترک با معافیت عوارض گمرکی و رفع محدودیت‌های اقتصادی را شامل می‌شد (EurAsEc Today, 2011:3). برای رسیدن به اهداف مطرح شده این اتحادیه در چند مرحله توسعه یافت. پس از تاسیس اتحادیه گمرکی در اول ژانویه ۲۰۱۰، اعضا در گام نخست بر ایجاد کمیسیون اتحادیه گمرکی^۱ به عنوان یک واحد نظارتی بر عملکرد و توسعه اتحادیه گمرکی توسط اعضا موافقت کردند. این کمیسیون رکن اصلی مدیریت اتحادیه بوده و بتدریج وظایف معین کشورهای عضو اتحادیه به کمیسیون نامبرده منتقل گردید. کمیسیون به وسیله اکثریت واجد شرایط که در آن روسیه ۵۷ درصد، قزاقستان و بلاروس ۲۱/۵ درصد حق را دارند، عمل می‌نماید. همچنین این کمیسیون شامل کمیته برای تنظیم مسائل تجارت خارجی، نظارت بر اجرای معاهدات، تعیین تعرفه‌های گمرکی، اقدامات نظارتی و ضد دامپینگ بود (Ibid,5).

¹ The Customs Union Commission (CUC)

مرحله اجرا اتحادیه گمرکی از ژوئیه ۲۰۱۱ با لغو کنترل گمرکی میان مرزهای داخلی روسیه، قزاقستان و بلاروس عملیاتی گردید و همه نوع کنترل گمرکی و ترخیص کالا به مرزهای خارجی اتحادیه گمرکی منتقل شد. در این مرحله، محدودیت بر سر تجارت آزاد میان سه کشور از میان رفت. این اقدام به وضوح به تسهیل تجارت بین کشورهای شریک به ویژه در طول بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۱۲ کمک نمود و زمینه تجارت بیشتر میان اعضا را فراهم آورد (سجادپور و سلیمانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). در روابط تجاری میان سه کشور، منابع انرژی به مراتب مهم‌ترین محصول صادراتی می‌باشد و حدود ۵۰ درصد از کل صادرات را به خود اختصاص داده است. صادرات ماشین آلات، وسایل نقلیه، مواد شیمیایی و متالورژیک در رده‌های بعدی هستند. صادرات روسیه در حال حاضر تقریباً دو سوم از کل تجارت متقابل را به خود اختصاص داده که این مقدار در حال افزایش است. با این وجود در حالی که تجارت روسیه در معاملات بلاروس و قزاقستان در حال افزایش است، تجارت بین دو کشور قزاقستان و بلاروس محدود است. به گونه‌ی که در سال ۲۰۱۲ حجم این معادلات کمتر از یک میلیارد دلار بوده است (Wolfgang and Others, 2013:94-9). جدول زیر میزان تجارت در داخل اتحادیه گمرکی اوراسیا را نشان می‌دهد.

جدول ۱: آمار تجارت در داخل اتحادیه گمرکی اوراسیا

سال	کل حجم معاملات در اتحادیه گمرکی اوراسیا به میلیون دلار	میزان صادرات									
		روسیه			بلاروس			قزاقستان			
		میزان معاملات (به میلیون)	درصد نسبت به سال قبل	در داخل اتحادیه گمرکی اوراسیا	میزان معاملات (به میلیون)	درصد نسبت به سال قبل	در داخل اتحادیه گمرکی اوراسیا	میزان معاملات (به میلیون)	درصد نسبت به سال قبل	در داخل اتحادیه گمرکی اوراسیا	
۲۰۱۰	۴۷۱۳۴.۶	۱۲۹.۱	۳۰۷۱۷	۱۱۸.۷	۶۵.۲	۱۰۴۱۸.۸	۱۴۸.۲	۲۲.۱	۵۹۹۹.۲	۱۶۶.۶	۱۲.۷
۲۰۱۱	۶۳۴۶۱.۸	۱۳۴.۶	۴۰۸۱۴.۷	۱۳۲.۹	۶۴.۳	۱۵۱۸۲.۹	۱۴۵.۷	۲۳.۹	۷۴۶۴.۲	۱۲۴.۲	۱۱.۸
۲۰۱۲	۵۶۸۲۰.۶	۱۰۹.۳	۳۷۰۶۵.۵	۱۱۲.۱	۶۵.۳	۱۴۰۴۹.۲	۱۱۱.۲	۲۴.۷	۵۷۰۵.۹	۹۰.۷	۱۰

Source: World Customs Journal, Volume7, N0 2

بررسی‌ها نشان می‌دهد، تجارت میان اعضا به ویژه روسیه با دو عضو دیگر اتحادیه پس از آغاز به کار اتحادیه گمرکی به ویژه در سال نخست فعالیت، افزایش پیدا نموده است. با این حال افزایش حجم مبادلات تجاری در اتحادیه گمرکی تنها به سبب کاهش عوارض گمرکی نبوده، بلکه عوامل دیگر همچون کاهش بوروکراسی و تشریفات مرزی آسان‌تر، روان سازی نقل و انتقالات بانکی، کم شدن احتمال فساد اداری نیز اثر گویایی در این خصوص داشته است. همچنین اجرای تعرفه‌های گمرکی مشترک نیز سهم مهمی در افزایش صادرات در این زمینه داشته است (Ibid,99).

در قدم بعدی توسعه اتحادیه گمرکی از ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۲ یک سیستم هماهنگ کدگذاری کالا در داخل اتحادیه به اجرا درآمد. این امر زمینه عملیاتی شدن یک سیستم یک‌پارچه از مقررات گمرکی در میان سه کشور و به تبع آن هماهنگی لازم اعضا با مقررات بین‌المللی گمرکی را فراهم آورد. توافقات روسیه با سایر اعضا با توجه به مذاکرات روسیه در کار گروه الحاق به سازمان تجارت جهانی صورت می‌پذیرفت، لذا سیستم یکپارچه گمرکی امکان عضویت اعضا را در سازمان تجارت جهانی را مدنظر قرار داد. به گونه‌ای که زمینه الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی^۱ در ماه اوت ۲۰۱۲ فراهم گردید. الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۲ زمینه مطلوبی برای اتحادیه گمرکی به حساب می‌آمد چرا که پس از آن کمیسیون اقتصادی اوراسیا تعرفه‌های گمرکی را مطابق با تعهدات روسیه به سازمان تجارت جهانی ارائه نمود. بر این اساس، تعهدات کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی بخشی از قانون اتحادیه گمرکی اوراسیا را تشکیل می‌داد (Libman, 2011:12). ایجاد یک اتحادیه گمرکی مطابق با مقررات سازمان تجارت جهانی می‌تواند عضویت سایر اعضا را در سازمان مذکور تسهیل نماید. به گونه‌ای که قزاقستان نیز در ژوئن ۲۰۱۵ مراحل عضویت آن کامل شد.

تصویب برنامه عمل برای ایجاد فضای مشترک اقتصادی در دسامبر ۲۰۱۰، مرحله دوم از فرآیند همگرایی جامعه اقتصادی اوراسیا است. همانگونه که بیان گردید، سال ۲۰۰۳ چهار کشور منطقه اوراسیا در خصوص ایجاد یک فضای مشترک اقتصادی به تفاهم رسیدند، اما این مهم تا سال ۲۰۱۲ اجرایی نشد. اوکراین به دلیل مخالفت رئیس جمهور غرب‌گرای این کشور که پس از انقلاب نارنجی به قدرت رسیده بود، عملاً اعلام کرد که کشورش خواهان

^۱ . World Trade Organization

عضویت در اتحادیه اروپا است و این عضویت با شرکت در فضای مشترک اقتصادی اروآسیایی همخوانی ندارد (kyivpost, 2010). بنابراین سه کشور روسیه، قزاقستان و بلاروس در ژانویه ۲۰۱۲ فضای مشترک اقتصادی با هدف یک بازار واحد برای حرکت آزاد کالا، خدمات، سرمایه، نیروی کار، تعمیق همکاری‌های صنعتی، حمل و نقل، انرژی و سیاست‌های کشاورزی با الهام از بازار داخلی و منطقه اقتصادی اروپا تشکیل دادند. گسترش و اجرای سیاست اقتصادی منسجم، تعمیق همکاری‌های پولی، همکاری در سیاست مهاجرت و همکاری جهت ارتقای استانداردهای توانمند سازی نیز بخش جدایی‌ناپذیر از اهداف فضای مشترک اقتصادی می‌باشد (Blockman and others, 2012: 7). به طور کلی دو هدف مهم جامعه اقتصادی مبنی بر تشکیل اتحادیه گمرکی و فضای مشترک اقتصادی پس از سپری شدن زمان طولانی و تنها محدود به سه کشور این منطقه شکل یافت. شکل‌گیری همکاری‌های اقتصادی گسترده و منسجم نیازمند ساختارهای جدید بود که تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیایی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود.

ج) اتحادیه اقتصادی اوراسیایی

ایده اولیه شکل‌گیری اتحادیه اقتصادی اوراسیا توسط ولادیمیر پوتین نخست وزیر روسیه در سال ۲۰۱۱ مطرح گردید. پوتین در مقاله‌ای طرح اتحادیه اوراسیایی را چنین معرفی می‌نماید: «هدف ما از تشکیل اتحادیه اوراسیا بازسازی اتحاد جماهیر شوروی نیست، زیرا چنانچه سعی کنیم چیزی را که در گذشته بوده، احیا کرده و یا از آن تقلید نماییم، کار صحیحی انجام نداده و به خطا رفته‌ایم. با این حال همگرایی بر مبنای جدید ارزشی، سیاسی و اقتصادی از مقتضیات زمان و سیاست بین‌الملل است. ما الگوی یک اتحادیه نیرومند فراملیتی را پیشنهاد می‌کنیم که این اتحادیه ظرفیت آن را دارد به یکی از قطب‌های جهان تبدیل شود. این بدان معنا است که می‌توان بر اساس اتحادیه گمرکی و فضای واحد اقتصادی به هماهنگی نزدیک‌تر در حوزه سیاست اقتصادی و ارزی رسید. دیگر اینکه، اتحادیه اوراسیا به نوعی کانون روندهای بعدی همگرایی خواهد بود. در این اتحادیه همکاری‌های انسانی در زمینه علم، فرهنگ و آموزش و تعامل در زمینه تنظیم بازارهای اشتغال دورنمای وسیعی دارد. در واقع، اتحادیه اوراسیا بر محوریت اصول بنیادین همگرایی یعنی ارزش‌های آزادی، دموکراسی و قوانین اقتصاد بازار آزاد تشکیل خواهد شد» (Putin, 2011).

پس از انتشار این ایده سه کشور روسیه، قزاقستان و بلاروس در اکتبر ۲۰۱۱ در خصوص تاسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیا با یکدیگر توافق کردند. از همان زمان کار بر روی تنظیم مفاد پیمان آغاز شد و سه سال بعد در ماه مه ۲۰۱۴، پیمان تاسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیا توسط سه کشور یادشده امضا شد. زمان اجرایی شدن آن از اول ژانویه ۲۰۱۵ پیش‌بینی شده بود. ارمنستان در ۹ اکتبر ۲۰۱۴ در خواست عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا را عنوان نمود که در ۲ ژانویه ۲۰۱۵ با آن موافقت و از این تاریخ به عضویت اتحادیه در آمد. معاهده پیوستن قرقیزستان نیز در دسامبر ۲۰۱۴ امضا شد و از ۲۹ می ۲۰۱۵ عضویت کامل این کشور مورد توافق قرار گرفت. همچنین کشورهای دیگر همچون تاجیکستان و ازبکستان نیز در خواست عضویت آنها در اتحادیه اقتصادی اوراسیا در حال بررسی است (روا، ۱۳۹۴). در واقع، معاهده اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر اساس وظایف و اهداف جامعه اقتصادی اوراسیا و در عین حال بر پایه مقررات اتحادیه گمرکی، فضای واحد اقتصادی و بر اساس انطباق با قوانین بین‌المللی و سازمان تجارت جهانی تدوین گشت. در این چارچوب، موانع تجاری و گمرکی در مرزهای سه کشور کاملاً حذف و جریان آزاد انتقال کالا، سرمایه، نیروی انسانی و خدمات در پهنه‌ای به وسعت ۲۰ میلیون کیلومتر مربع و با جمعیتی ۱۸۰ میلیونی، بازقرار می‌گردد (Pozo- Martin, 2015:3).

از منظر مؤسسان اتحادیه اقتصادی اوراسیا، این اتحادیه می‌تواند بازار بزرگی در چارچوب قوانین سازمان تجارت جهانی ایجاد نماید، تجارت میان اعضا را بهبود بخشد و تسهیلات بسیاری را در این زمینه برای کشورهای عضو به ارمغان آورد. از همین رو در چارچوب این اتحادیه، اعضای آن موافقت خود را با تردد آزاد کالا، سرمایه، نیروی کار و خدمات در مرزهای اوراسیا بیان داشته‌اند. همچنین اعلام کردند که سیاست هماهنگ شده‌ای در زمینه انرژی، صنایع، حمل و نقل و بخش کشاورزی را دنبال خواهند کرد و در پی ایجاد بازارهای مشترک نفت و گاز تا پایان سال ۲۰۱۵، بازار واحد عرضه دارو تا سال ۲۰۱۶ و نیز بازار واحد تولید و عرضه نیروی برق تا ۲۰۱۹ به منظور تعمیق همکاری اقتصادی با یک دیگر، هستند (Eurasian Economic Integration: Fact and Figures, 2014:33).

همچنین علاوه بر اهداف توسعه تجارت در داخل منطقه در گام بعدی این اتحادیه به دنبال توسعه و گسترش همکاری‌های اقتصادی با سایر مناطق است. از همین رو، اعضا اتحادیه از کشورهای خارج از منطقه اوراسیا همچون ویتنام، مصر، ایران و هند به منظور

ایجاد منطقه آزاد مبادلاتی و گسترش همکاری‌های اقتصادی با اتحادیه اقتصادی اوراسیا دعوت به عمل آوردند(علوی، ۱۳۹۴: ۵).

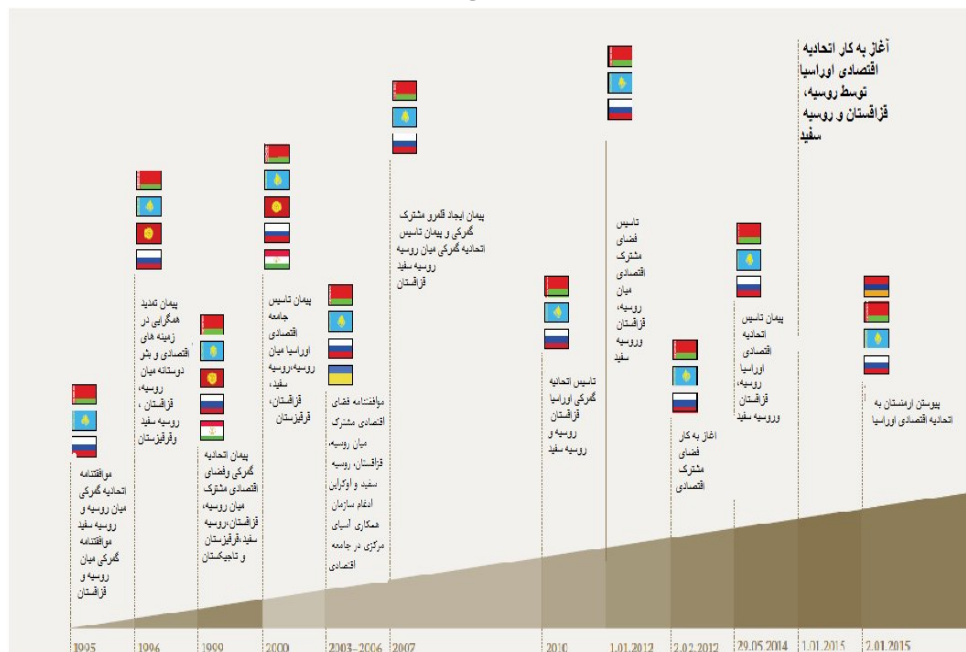
به لحاظ ساختاری اتحادیه تازه تاسیس اوراسیا تلاش نموده از تجارب اتحادیه اروپا در سازماندهی خود بهره گیرد. همانند اتحادیه اروپا مهم‌ترین نهاد تصمیم‌گیری، شورای آن است که از رهبران کشورهای عضو تشکیل شده و وظیفه تعیین استراتژی و تصمیم‌گیری در جهت دستیابی به اهداف اتحادیه دارد. ارکان اجرایی آن، کمیسیون اقتصادی اوراسیا است که بیشتر شبیه کمیسیون اقتصادی اتحادیه اروپا است و تصمیم‌گیری در سیاست‌های گمرکی و نیز سیاست‌های انرژی و مالی را بر عهده دارد. بانک توسعه اوراسیا از دیگر ارکان اتحادیه است که مأموریت تسهیل در توسعه اقتصاد بازار، رشد اقتصادی، گسترش تجارت میان کشورهای عضو از طریق سرمایه‌گذاری و تامین کمک مالی در جهت حمایت از پروژه همگرایی را عهده‌دار است. مجمع بین‌پارلمانی اوراسیا از دیگر ارکان اتحادیه اوراسیا است که به منظور تسهیل تعامل بین پارلمان‌های کشورهای عضو و هماهنگ‌سازی قوانین ملی و حقوقی تشکیل شده است. دادگاه اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در سال ۲۰۱۵ جایگزین دادگاه جامعه اقتصادی اوراسیا گردید، نیز مسئول حل اختلاف و تفسیر از نظم حقوقی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا است (Dragneva and Wolczuk, 2014). بنابراین بررسی اهداف و ساختار اتحادیه اوراسیا نشان می‌دهد که ایده تشکیل اتحادیه اوراسیا تا حدی به الگوی اتحادیه اروپا نزدیک است. در عین حال، برقراری توازن با سایر اتحادیه‌های منطقه‌ای از جمله اتحادیه اروپایی از جمله اهداف راهبردی این نوع همگرایی در منطقه اوراسیا بوده است.

ارزیابی از میزان موفقیت این اتحادیه نیازمند گذشت زمان در رسیدن آن به اهداف تعریف شده و چگونگی پیشرفت آن دارد. عدم حضور کشورهای مهم و پرجمعیت منطقه ممکن است یک ضعف مهم در این اتحادیه به شمار رود. به عنوان مثال پیش از بروز بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ روسیه به عنوان کشور پیشرو در این همکاری، امیدوار بود بتواند حمایت اوکراین به عنوان دومین اقتصاد اروپا را برای عضویت در یک اتحادیه بزرگ جلب کند، اما وقایع اوکراین تا حدی دستیابی به این هدف را با چالش مواجه ساخته است. در واقع، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بدون اوکراین یکی از اعضای کلیدی را در اختیار نخواهد داشت و این به بنیه اقتصادی چنین اتحادیه‌ای ضربه وارد نموده و بر همگرایی اقتصادی تاثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، عدم

همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی در تطبیق با الگوی کانتوری و اشیپگل/۸۵

تقارن‌های^۱ مشخص در درون اتحادیه اقتصادی اوراسیا مشهود است. از حدود ۱۸۰ میلیون جمعیت اعضا این اتحادیه ۸۴ درصد آن از روسیه است و از مجموع ۲ هزار میلیارد تولید ناخالص ملی این اتحادیه ۸۸ درصد متعلق به این کشور است که این امر سبب نفوذ بیش از حد روسیه در این اتحادیه را به ارمغان می‌آورد (Bordachev and Skirba, 2014). بنابراین به نظر می‌رسد که موفقیت این اتحادیه تازه تاسیس در وهله نخست منوط به عضویت کشورهای مهم این منطقه و همکاری جمعی کشورها، تعامل با کشورهای پیرامونی دارای بازارهای معنا دار خصوصا ایران و هند، دستیابی به روش‌های متناسب رفع عدم‌تقارن و نهادینه نمودن تقارن‌های انسان ساخت^۲ خصوصا در حوزه‌های توسعه ای و اقتصادی و سازگاری منافع تمام کشورهای عضو است. با توجه به اینکه همگرایی اوراسیایی در آغاز استقرار و توسعه خود قرار دارد، طی این مراحل ضروری به نظر می‌آید.

جدول ۲: مراحل شکل‌گیری همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی



¹ Asymmetry

² Human Made Asymmetries

ارزیابی همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی

همان‌گونه که در بخش نظری تحقیق مطرح گردید برای بررسی میزان موفقیت همگرایی در یک منطقه در قالب روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای براساس الگوی کانتوری و اشیپگل به چهار متغیر الگویی درون منطقه‌ای (ماهیت و میزان همبستگی، ماهیت ارتباطات، ساختار روابط و سطح قدرت) و از منظر اقتصاد سیاسی بین الملل کلاسیک به حجم مبادلات تجاری منطقه ای و دوجانبه باید توجه کرد. در این قسمت تلاش می‌شود تا با استفاده از این متغیرها و انطباق آن با همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی ماهیت همگرایی منطقه‌ای در این منطقه و فرصت‌ها و موانع آن مورد بررسی قرار گیرد.

در ارزیابی اقتصاد سیاسی بین الملل توسعه یک منطقه اقتصادی همگرا، متضمن رشد مبادلات، انتقال دانش فنی و گسترش جریان‌های مالی است. در خصوص مبادلات درون منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی می‌توان گفت با وجود اینکه روسیه شریک تجاری بیشتر کشورهای منطقه است، اما تجارت میان اعضای دیگر محدود است. به‌رغم، شکل‌گیری اتحادیه گمرکی مشترک اوراسیایی، اما ارقام تجاری این منطقه رشد چندانی نداشته است. مهم‌ترین دلیل آن را می‌توان در محدود بودن این اتحادیه تنها به سه کشور منطقه و نیز پایین بودن حجم روابط تجاری اعضا با یک دیگر دانست. در واقع در منطقه اوراسیای مرکزی سه فرو منطقه آسیا مرکزی، قفقاز و بالتیک قرار دارند که روابط تجاری هرکدام از آنها بیشتر با همسایگان خارج از منطقه خود است. در حوزه آسیای مرکزی، چین شریک اصلی تجاری آن است. بیشتر واردات این حوزه از چین و مقصد صادراتی کشورهای صاحب منابع طبیعی این حوزه نیز چین است. در حوزه قفقاز و بالتیک نیز، کشورهای این منطقه به دنبال تجارت با حوزه اتحادیه اروپا هستند (Starr and others, 2015:28). بنابراین میزان تجارت کشورهای این حوزه با اتحادیه اروپا قسمت عمده‌ای از تجارت آنها را تشکیل می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت عمده صادرات و واردات کشورهای اوراسیای مرکزی با کشورهای خارج منطقه است. هر چند که روابط اقتصادی کشورهای منطقه با روسیه از پایداری و نسبت قابل توجهی برخوردار است. اما روابط خود کشورهای منطقه با یکدیگر قابل اتکا نیست. تجارت خارجی کشورهای اوراسیای مرکزی با یکدیگر بخش کوچکی از روابط کلی تجاری آنها است. موضوع مهم دیگر در همکاری اقتصادی از نگاه اقتصاد سیاسی بین الملل، رفع نیاز متقابل کشورهای یک واحد همگرا است. چراکه یکی از اهداف کشورها برای ورود به

همگرایی به ویژه در بعد اقتصادی بیشینه کردن سود است. منطقه اوراسیای مرکزی در این زمینه ظرفیت‌های مغفول فراوانی دارد. وجود عامل انرژی در برخی از کشورهای این منطقه یک خصیصه مهم در جهت همکاری متقابل را به وجود می‌آورد. با این وجود به دلیل ساختارهای محدود از دوران اتحاد جماهیر شوروی، نیاز به فناوری یک عامل مشترک در میان کشورهای این منطقه و ضعف این عامل در منطقه زمینه همکاری با یکدیگر را محدود و نوعی الگوی رقابت برای جذب آن از سایر مناطق را ایجاد می‌کند (Wisniewska, 2013:29)

از منظر روابط بین الملل بر اساس الگوی کانتوری و اشیپگل نیز موفقیت یک همگرایی منوط به چهار عامل است که در زیر این عوامل در تطبیق با حوزه اوراسیای مرکزی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) ماهیت و میزان همبستگی

در این متغیر میزان همبستگی و سطح انسجام همگرایی در چهار بعد همبستگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی مورد توجه قرار گیرد.

در همبستگی اجتماعی عواملی چون قومیت، مذهب، زبان و تاریخ مشترک نقش اساسی دارند. به گونه‌ای که هر چقدر انسجام میان این عوامل بیشتر باشد امکان موفقیت همگرایی نیز به همان میزان رشد پیدا می‌کند. در خصوص این عامل در منطقه اوراسیای مرکزی می‌توان گفت که هر چند زندگی هفتاد ساله در دوران شوروی زمینه به وجود آمدن میراث و زبان مشترک در میان مردمان منطقه اوراسیای مرکزی را فراهم آورده است. اما در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باز ظهوری ملت‌ها منطقه بر اساس ویژگی‌های قومیتی مشهود گردید. تشکیل جمهوری‌های جدید به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز که مرزبندی‌های تاریخی آنها بر اساس قومیت بود، زمینه اختلاف و درگیری میان جمهوری‌های استقلال یافته فراهم کرد. در واقع در این منطقه به دلیل جابه‌جایی‌های قومی دوران شوروی، مرزهای جغرافیایی جدید بر مرزهای هویتی و فرهنگی انطباق ندارد. برای مثال در منطقه آسیای مرکزی، ناحیه تاجیک نشین سمرقند و بخارا به ازبکستان تعلق دارد. یا منطقه اوش^۱ که بیشتر ساکنان آن را ازبکان تشکیل می‌دهند در خاک قرقیزستان واقع است. این موضوع در منطقه قفقاز بسیار

^۱. Osh

پیچیده تر است. بخشی از منطقه ارمنه‌نشین قره باغ دل خاک جمهوری آذربایجان قرار دارد و یا درگیری‌های قومی در مناطق آبخازیا، اوستیای جنوبی و آجاریا در گرجستان و منطقه خودمختار ترانس دنیستر در مولداوی، نمونه‌های از اختلافات قومی در منطقه اوراسیای مرکزی است (عطایی، ۱۳۸۷: ۱۹۹). این موضوع یک عامل مهم در واگرایی در میان کشورهای این حوزه به حساب می‌آید. به گونه‌ای که زمینه قطب بندی‌های مقابل هم را فراهم کرده است. برای مثال به دلیل اختلافات و کشمکش‌های قومی در منطقه قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان این کشور، حاضر به عضویت در نهادی که ارمنستان در آن عضویت دارد، نیست. در زمینه مذهب نیز یگانگی مذهبی در این منطقه وجود ندارد. پنج جمهوری آسیای مرکزی به همراه جمهوری آذربایجان مسلمانان منطقه را تشکیل می‌دهند. در حالی که روسیه، اوکراین، گرجستان و مولداوی مسیحیت ارتدکس دین رسمی آنها به شمار می‌رود. بنابراین یکپارچگی و مشابهت دینی که یک عنصر مهمی در همبستگی اجتماعی و روند تحکیم و تقویت همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود در منطقه اوراسیای مرکزی شکل ویژه خود را دارد و به تقویت روندهای همگرایی کمک نمی‌کند. بنابراین در زمینه همبستگی اجتماعی و از منظر قومی در منطقه اوراسیای مرکزی می‌توان گفت که در دوره جدید پسا شوروی هر کدام از کشورهای منطقه به دنبال ویژگی‌های نوین هویتی، زبانی و فرهنگی خود هستند. از سوی دیگر، باهم بودن و امتزاج قومی و همزیستی اغلب مسالمت آمیز مذهبی، تاریخ و تمدن مشترک در بخش‌های وسیعی از این منطقه خصوصا در آسیای مرکزی و به شکلی در قفقاز ظرفیت مشارکت همگرایانه را محدودتر می‌نماید. لذا در حوزه همبستگی اجتماعی عناصر متفاوت و گاهی متضاد یا مکمل عمل مینماید که چنانچه حوزه جغرافیایی مورد توجه مشخص تر گردد شاید بتوان به نتیجه عینی‌تری رسید. به هر حال موضوع اصلی این مقاله بررسی امکان یا امتناع همبستگی اقتصادی این منطقه و نه همبستگی اجتماعی آن است.

در خصوص همبستگی اقتصادی کانتوری و اشپیگل سه عامل مکمل بودن اقتصاد کشورهای یک منطقه، چگونگی توزیع منابع در منطقه و الگوی تجارت خارجی اعضا را از عوامل مهم در این خصوص برمی‌شمارند. در زمینه مکمل بودن اقتصادی می‌توان گفت که اقتصادهای مکمل در مقابل اقتصادهای رقیب قرار دارند؛ اگر در یک منطقه به جای آن که اقتصادهای مکمل داشته باشند، اقتصاد رقابتی الگوی غالب منطقه باشد، این امر ممکن است به واگرایی آنها بی‌انجامد (Cantori and Spiegel, op.cit:12). در منطقه اوراسیای مرکزی

جمهوری آذربایجان، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان از تولید کنندگان و صادرکنندگان نفت و گاز هستند که در بیشتر موارد در زمینه به دست آوردن بازارهای مصرف الگوی رقابت میان این کشورها حاکم است (ولیکلی زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۳). مورد دیگر که در همبستگی اقتصادی در یک منطقه تاثیرگذار است، چگونگی توزیع منابع اقتصادی است. توزیع مناسب و عادلانه منابع در یک منطقه، همگرایی ایجاد می کند و بر عکس عدم تقارن در ثروت و فقر بین کشورهای منطقه ظرفیت ستیز و واگرایی را افزایش خواهد داد. در منطقه اوراسیای مرکزی روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان دارای ذخایر عمده انرژی منطقه هستند. حال آن که بسیاری از کشورهای منطقه همچون اوکراین، مولداوی، ارمنستان، گرجستان، تاجیکستان و قرقیزستان از نظر منابع انرژی به کشورهای بهره مند آن، وابسته هستند. جدول زیر پراکندگی توزیع منابع طبیعی و اقتصادی را در منطقه ی اوراسیای مرکزی نشان می دهد.

جدول ۴: منابع طبیعی کشورهای منطقه اوراسیای مرکزی

نام کشور	منابع طبیعی
روسیه	پایگاه گسترده ای از منابع طبیعی نفت، گاز، زغال سنگ و بسیاری از مواد معدنی
اوکراین	سنگ آهن، زغال سنگ، منگنز، گوگرد، نیکل، تیتانیوم
مولداوی	زغال سنگ، سنگ آهک، سنگ گچ
روسیه سفید	چوب، زغال سنگ، گرانیات، سنگ گچ و مقادیر ناچیز نفت و گاز
ارمنستان	مقدار بسیار کم طلا، مس، روی
گرجستان	تخت الوار، برق آبی، منگنز، سنگ آهن، مس، زغال سنگ
آذربایجان	نفت، گاز طبیعی، سنگ آهن، فلزات غیر آهنی
ازبکستان	نفت، گاز طبیعی، زغال سنگ، طلا، اورانیوم، نقره
تاجیکستان	طلا، نقره، زغال سنگ، آهن
ترکمنستان	نفت، گاز طبیعی، گوگرد، پتاسیم
قرقیزستان	برق آبی، طلا، زغال سنگ، جیوه
قزاقستان	نفت، گاز طبیعی، زغال سنگ، سنگ آهن، منگنز، اورانیوم، طلا، مس

Source: CIA Fact Book 2015

تفاوت در منابع، زمینه نابرابری در اقتصاد کشورهای این منطقه را نیز فراهم آورده است. به گونه‌ای که کشورهای نفت خیز منطقه به مدد این منبع طبیعی از رشد اقتصادی بهتری در مقابل بقیه اعضا برخوردار هستند. شکاف اقتصادی در اوراسیای مرکزی به حدی است که کشورهای این حوزه را به دو گروه کشورهای برخوردار و فقیر تقسیم کرده است. برای مثال نمی‌توان، ظرفیت اقتصادی تاجیکستان با جمعیت حدود ۳۶ درصد زیر خط فقر که فقیرترین کشور اوراسیای مرکزی است با کشورهایی چون جمهوری آذربایجان و یا روسیه مقایسه نمود. این نابرابری اقتصادی امکان همگرایی را دشوار می‌کند. چرا که این نوع عدم تقارن موجب می‌شود که برخی از کشورها از همگرایی اقتصادی، استقاده بیشتری ببرند و پاره‌ای دیگر کمتر متمتع گردند. جدول زیر شاخص‌های اقتصادی کشورهای اوراسیای مرکزی را نشان می‌دهد که بیانگر تفاوت‌های در توان اقتصادی کشورهای منطقه است.

جدول ۵: شاخص‌های عمده اقتصادی در کشورهای اوراسیای مرکزی

نام کشور	تولید ناخالص داخلی (به میلیارد دلار)	نرخ رشد اقتصادی (%)	درآمد سرانه (دلار)	تورم (%)	جمعیت زیر خط فقر (%)
روسیه	۳۷۲۵۰	-۳,۷	۲۶۰۰۰	۱۵,۵	۱۱,۲
اوکراین	۳۴۰,۲	-۹,۹	۸۰۰۰	۴۸,۷	۲۴,۱
مولداوی	۱۷,۹۴	-۰,۵	۵۰۰۰	۹,۶	۲۰,۸
بلاروس	۱۶۸,۳	-۳,۹	۱۷۷۰۰	۱۳,۵	۶,۳
ارمنستان	۲۵,۴	۳	۸۵۰۰	۳,۷	۳۲
گرجستان	۳۵,۶۸	۲,۸	۹۶۰۰	۴	۹,۲
آذربایجان	۱۶۹,۸	۱,۱	۱۸۰۰۰	۴	۶
ازبکستان	۱۸۸,۳	۸	۶۱۰۰	۸,۵	۱۷
تاجیکستان	۲۴,۰۳	۶	۲۸۰۰	۵,۸	۳۵,۶
ترکمنستان	۸۸,۷۸	۶,۵	۱۶۵۰۰	۶,۴	۰,۲
قرقیزستان	۲۰,۲۹	۳,۵	۳۴۰۰	۶,۵	۳۳,۷
قزاقستان	۴۵۸,۲	۱,۲	۲۵۹۰۰	۶,۵	۵,۳

Source: CIA Fact Book

برای ارزیابی همبستگی اقتصادی معیار دیگری که به کار می‌رود، الگوی تجارت خارجی کشورهای منطقه است. به گونه‌ای که چنانچه سمت‌گیری بازرگانی خارجی دولت‌ها «دورن منطقه‌ای» باشد به افزایش همگرایی در منطقه کمک می‌کند. زمانی که این جهت‌گیری «برون منطقه‌ای» باشد، بیشتر به واگرایی خواهد انجامید. همانگونه که پیش از این اشاره شد حجم تجارت برون منطقه‌ای کشورهای اوراسیای مرکزی قابل توجه‌تر از میزان تجارت در درون منطقه است به گونه‌ای تجارت در داخل منطقه، بخش کوچکی از اقتصاد کشورهای این حوزه را شامل می‌شود. همین موضوع سبب کم‌شدن همبستگی اقتصادی میان آنها می‌شود. در بعد همبستگی سیاسی، هر قدر کشورهای یک منطقه از نظر ساختار و ارزش‌های سیاسی، تجانس و تشابه بیشتری داشته باشند، همگرایی میان آنها بیشتر می‌شود. در حالی که اختلاف در این حوزه، موجب دوری دولت‌ها از یکدیگر می‌شود. از سوی دیگر، نوع رژیم‌های سیاسی می‌تواند در همگرایی منطقه‌ای مؤثر واقع شود. با توجه به تجربه موفق اتحادیه اروپا در همگرایی می‌توان گفت که ارزش‌های دموکراتیک زمینه اشتراک در اهداف و اولویت‌های کشورهای آن منطقه و زمینه وحدت را فراهم آورد. وجود نظام‌های سیاسی متفاوت در اوراسیای مرکزی همراه با بی‌ثباتی‌های سیاسی این منطقه زمینه موفقیت در همگرایی را کاهش می‌دهد. در واقع، جمهوری‌های پسا شوروی در کل از نظر ایجاد نهادهای حکومتی و حکومتداری جدید تحت تأثیر نظام سیاسی دوران اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند. به نظر برخی از متفکران، فقدان سنت‌های دموکراتیک، جامعه مدنی و هویت ملی-قومی باعث شده است تا این کشورها گام‌های خود را برای دسترسی به اهداف دموکراتیک به سختی طی نمایند (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲: ۸۶). در عین حال وجود رهبران مقتدر و رژیم‌های اقتدارگرا در برخی از کشورهای این حوزه از یک طرف و از طرف دیگر ارزش‌های مشترک شرقی در بسیاری از تمدن‌ها و فرهنگ‌های این منطقه می‌تواند در صورت ترتیبات سازمانی عادلانه و مناسب زمینه را برای ارتقای همبستگی سیاسی آماده سازد. در خصوص همبستگی سازمانی در اوراسیای مرکزی چالش مهم وجود دسته بندی‌های رقیب و عدم حضور تمامی کشورهای این حوزه در یک تشکل سازمانی متحد است. مهم‌ترین دسته بندی‌های رقیب را می‌توان در تلاش غرب در جهت جذب برخی از کشورهای این منطقه همچون جمهوری آذربایجان، مولداوی، گرجستان و اوکراین به دایره نفوذ اتحادیه اروپا و نیز حضور چین در مناطق شرقی اوراسیا در جهت گسترش همکاری‌های

اقتصادی با این حوزه مشاهده نمود(واعظی، ۱۳۸۸: ۱۲۳). بررسی امکان با امتناع همبستگی سیاسی در این منطقه محور اصلی مقاله حاضر نیست.

ب) ماهیت ارتباطات

یکی دیگر از عواملی که بر موفقیت همگرایی تاثیر گذار است، ماهیت ارتباطات در یک منطقه است. در خصوص بحث ارتباطات نزدیکی خطوط حمل و نقل، خطوط انتقال نفت، گاز و برق در یک منطقه می تواند زمینه تسری همکاری به ویژه در حوزه اقتصادی و فنی را به ارمغان آورد. در اوراسیای مرکزی براساس سیستم پایه ریزی شده در زمان اتحاد جماهیر شوروی این منطقه از سیستم حمل و نقل و خطوط ارتباطی به هم پیوسته‌ای برخوردار است. این مورد می تواند در ماهیت ارتباطات در این منطقه بسیار موثر باشد و زمینه روابط بیشتر اقتصادی و مذاکرات فنی در خصوص انتقال انرژی فراهم آورد. اما تجربه دوران پسا شوروی نشان داده است که حساسیت بر مسائل سیاسی و ارضی و اختلافات میان بسیاری از کشورهای منطقه، مانع همکاری در این حوزه‌ها گشته است.

ج) سطح قدرت

وجود اختلاف و نابرابری در میزان قدرت که از عوامل اقتصادی، نظامی و انگیزشی نشات می گیرد، زمینه محدودیت در همگرایی را فراهم می آورد. در عوامل مادی قدرت ساز می توان به وسعت، موقعیت جغرافیایی، جمعیت، توانایی اقتصادی و صنعتی اشاره نمود. در منطقه اوراسیای مرکزی، روسیه به عنوان وسیع ترین کشور جهان با جمعیت حدود ۱۴۵ میلیون با در اختیار داشتن توان نظامی عظیم به عنوان دومین قدرت نظامی جهان و دارا بودن ذخایر عمده نفت و گاز و برخورداری از حق وتو در شورای امنیت به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی شناخته می شود (یاری: ۱۳۹۴: ۲۶۶). از همین رو از لحاظ قدرت، تفاوت بسیاری میان این کشور و سایر کشورهای منطقه اوراسیای مرکزی دیده می شود. از سوی دیگر، میان سایر کشورهای این حوزه نیز توازن قدرت دیده نمی شود. به عنوان مثال در نواحی غربی اوراسیا، اوکراین به عنوان دومین قدرت اوراسیای مرکزی با در اختیار داشتن بخشی از تجهیزات نظامی دوران اتحاد جماهیر شوروی و نیز جایگاه استراتژیک به عنوان گلوگاه انرژی اروپا با توان همسایه جنوبی آن یعنی مولداوی به عنوان فقیرترین کشور اروپا

که عمده فعالیت اقتصادی آن متکی به کشاورزی و وجوه ارسالی خارج از کشور است، متفاوت است (Arakeiyan, 2013). این عدم توازن در قدرت به عنوان عامل واگرا در همگرایی عمل می‌کند. در منطقه آسیای مرکزی نیز قزاقستان با عنوان نهمین کشور وسیع جهان و با دارا بودن ذخایر انرژی و توان اقتصادی و نظامی در وضعیت بهتری نسبت به سایر کشورهای منطقه قرار دارد. این در حالی است که تاجیکستان به عنوان فقیرترین کشور این منطقه از ضعف اقتصادی و نظامی رنج می‌برد. بنابراین میان ظرفیت‌ها و توانایی کشورهای این منطقه شکاف زیادی وجود دارد. همین شکاف در توانایی‌ها موجب اختلاف در اولویت‌بندی و سطح انتظار کشورهای عضو می‌شود. از سوی دیگر، ترس از نفوذ عضو قوی همچون روسیه، باعث تردید کشورهای منطقه در گسترش همکاری منطقه‌ای به ویژه در حوزه اقتصادی می‌گردد.

د) ساختار روابط

متغیر آخر در الگوی کانتوری و اشیپگل، ساختار روابط در یک منطقه است که به ویژگی‌های روابط متقابل میان دولت‌های یک منطقه می‌پردازد. روابط کشورهای یک منطقه را می‌توان بین حد منفی (جنگ و ستیز) و مثبت (همکاری و همگرایی) تعریف نمود. در منطقه اوراسیای مرکزی به دلیل اختلافات مرزی و قومی و نیز رقابت‌ها و اختلافات منطقه‌ای همچون در منطقه قفقاز، میان ارمنستان - جمهوری آذربایجان، گرجستان - روسیه در آسیای مرکزی، میان ازبکستان - تاجیکستان، ازبکستان - قرقیزستان و در غرب اوراسیا میان روسیه - اوکراین بر سر مسئله کریمه و روسیه - مولداوی در ترانس دنیستر می‌توان گفت در ظاهر طیف منفی روابط نمود بیشتری دارد. که این امر، امکان همکاری‌های منطقه‌ای را محدود می‌نماید. به گونه‌ای که بیشتر همکاری‌ها به ویژه در بعد اقتصادی همچون تشکیل اتحادیه گمرکی و یا فضای اقتصادی مشترک محدود به سه کشور روسیه، قزاقستان و بلاروس می‌شود که خود این موضوع و عدم حضور بیشتر کشورهای منطقه در این ترتیبات بیانگر محدودیت این منطقه در تشکیل یک همگرایی فراگیر اقتصادی است. در عین حال شناخت دقیق و تاریخی رهبران و تصمیم‌سازان این منطقه از یکدیگر که ریشه در دوران اتحاد جماهیر شوروی دارد، می‌تواند به ساختار پنهان روابط شکل مشخص دیگری را بدهد.

نتیجه‌گیری

رشد منطقه‌گرایی و میل به ایجاد همگرایی‌های اقتصادی در چارچوب‌های گوناگون روز به روز در حال گسترش است. به طوری که امروزه کمتر کشوری را می‌توان یافت که عضو حداقل یک نهاد با کارکرد اقتصادی نباشد. تلقی از همگرایی اقتصادی به عنوان موتور توسعه سبب استقبال کشورها از گسترش همکاری‌های اقتصادی گشته است. به دلیل اهمیت بیش از پیش این موضوع منطقه اوراسیای مرکزی نیز از همان سال‌های نخست پس از فروپاشی برای پیکربندی همکاری‌های اقتصادی با یکدیگر در جهت کاهش مشکلات ناشی از فروپاشی و شکوفایی اقتصادی تلاش نموده‌اند که مهم‌ترین آن می‌توان در تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیا، اتحادیه گمرکی اوراسیایی و فضای واحد اقتصادی مشترک میان کشورهای منطقه و همچنین شکل توسعه یافته‌تر همگرایی‌های اقتصادی با تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۵ با هدف ایجاد نوعی اتحاد اقتصادی پیشرو در منطقه همانند اتحادیه اروپا اشاره نمود.

به منظور ارزیابی اقدامات صورت گرفته در جهت همگرایی اقتصادی اوراسیایی در این مقاله تلاش شد با ارزیابی تجارت درون منطقه‌ای و جریان‌های مالی کشورهای منطقه با یکدیگر از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نیز با استفاده از چهار متغیر الگویی کانتوری و اشیپگل که امکان و موفقیت همگرایی منطقه‌ای را تبیین می‌نماید؛ از نگاه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای میزان موفقیت همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی مورد تحلیل قرار گیرد. تسری متغیرها مذکور در منطقه اوراسیای مرکزی بیانگر، پایین بودن همبستگی و انسجام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی در اوراسیای مرکزی به دلیل مشکلاتی چون اختلافات و درگیری‌های قومی در منطقه، مشکلات اقتصادی کشورهای این حوزه، شکاف اقتصادی میان آنها، مکمل نبودن اقتصادهای منطقه برای پاسخ به نیازهای یکدیگر، اقتدارگرایی و نوعی بدبینی نهادینه شده و پنهان در روابط میان کشورهای منطقه است. از سوی دیگر از آنجا که یکی از اهداف کشورها از ورود به همگرایی اقتصادی منطقه‌ای، بیشینه کردن سود و پاسخگویی به نیاز خود در زمینه فناوری است به دلیل محدودیت این منطقه در پاسخ به نیاز یکدیگر در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی و فن‌آوری کارآمد زمینه جهت‌گیری برخی از کشورها برای همکاری با نهادهای خارج از منطقه در زمینه اقتصادی و ایجاد دسته‌بندی‌های رقیب با نهادهای اقتصادی درون منطقه را ایجاد نموده است که این امر نیز در محدودیت همکاری‌های اقتصادی در این منطقه نقش ایفا می‌کند.

در کنار این عوامل وجود عدم تقارنهای طبیعی و اقتصادی، بالا نبودن سطح مبادلات تجاری درون منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری محدود در بین کشورهای این حوزه، زمینه را برای تحقق همگرایی پیچیده نموده است. نزدیکی کشورهای کرانه غربی ارواسیا به اروپا و کشورهای کرانه شرقی این حوزه به چین و هند و ایران از ارواسیا دو زیر منطقه عظیم با مقتضیات منطقه‌ای متفاوت به وجود آورده است. لذا وجود همگرایی‌های متفاوت در منطقه از دیگر موانع همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی به شمار می‌رود.

در این شرایط تشکیل گروه کشورهای محوری می‌تواند در رهبری همگرایی منطقه‌ای در چنین سطح منطقه‌ای گسترده موثر باشد. هسته مرکزی همگرایی اقتصادی نقش معناداری در جهت دهی و صورت‌بندی منطقه دارد. اوراسیا در حال حاضر از فرصت تشکیل هسته اصلی توسط سه کشور قدرتمند روسیه، قزاقستان و روسیه سفید متمتع است. این سه کشور با اقتصاد قابل توجه در منطقه و منابع طبیعی و نیروی انسانی قابل توجه و فن آوری بخشی قابل طرح در سطح منطقه‌ای، توانایی تبدیل شدن به قطار همگرایی در این منطقه را دارند. این موقعیت مشابه نقش آلمان و فرانسه و ایتالیا در ابتدای تشکیل اتحادیه اروپایی و اندونزی و مالزی در آغاز کار آسه آن می‌باشد. در عین حال این سه کشور باید بتوانند همدیگر و سایر کشورهای اوراسیا را متقاعد سازند که هیچ عضوی اقدام به اجرای سیاست بسط نفوذ در داخل منطقه و رقابت ژئوپلیتیک با سایر اعضا در داخل ارواسیا نخواهد نمود و رقابت‌ها در حوزه‌های متعارف همچون تجارت باقی خواهد ماند. این بزرگترین درس اروپای بعد از دو جنگ جهانی برای منطقه‌گرایی ارواسیایی است. در عین حال کشورهای کمتر توسعه‌یافته این منطقه نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری و افزایش در آمد سرانه و میزان اشتغال می‌باشند. این به معنی نیاز به یک طرح مارشال ارواسیایی است. به نظر می‌رسد، تحولات جهانی، اقتصاد چین را در مسیری قرار داده است تا با ابتکار کمربند و راه یا جاده ابریشم جدید به ایفای چنین نقش پردازد. اگرچه حجم سرمایه‌گذاری‌های چین در این منطقه افزایش خواهد یافت و به توسعه منطقه کمک خواهد نمود، اما کشورهای منطقه هنوز نیازمند تعریف یک کالای استراتژیک به عنوان سنگ زیربنای روابط اقتصادی منطقه‌ای در بین خود هستند. تا زمانی که تجارت ظرفیت لازم برای ایفای نقش به عنوان این کالای استراتژیک را نیافته است، انرژی می‌تواند با لحاظ شروط و قیودی از این عهده برآید. گزاره اصلی این تحول، تبدیل انرژی از عنصر رقابت به عنصر همکاری در حوزه اقتصادی است.

منابع و مأخذ

- امیدی، علی و ارسلانی، عابد (۱۳۸۸)، "درس‌های همگرایی اتحادیه اروپا برای اکو"، برنامه و بودجه، شماره ۱۰۹.
- ای لیک، دیوید و مورگان، پاتریک ام (۱۳۸۱) *نظم‌های منطقه‌ای امنیت سازی در جهان نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آلیسون، روی و جانسون، لنا (۱۳۸۲) *امنیت در آسیای مرکزی*، ترجمه: محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بوهر، آنت (۱۳۸۳)، "همکاری منطقه‌ای و ژئوپلیتیک جدید در آسیای مرکزی"، ترجمه شهرام ترابی، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۵.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، "تحول نظریه‌های منطقه‌گرای"، فصلنامه *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۵.
- رحمانی، میترا و عسگری، منصور (۱۳۸۵)، "دستاورد‌های تجاری تشکیل بلوک منطقه‌ای در مرکز قاره آسیا"، پژوهشنامه *بازرگانی*، شماره ۳۸.
- روا، سارا (۱۳۹۴)، "چشم انداز حضور ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا"، *ایراس*.
- سلیمان‌پور هادی و دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۷)، "نقش چندجانبه‌گرایی و ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۳.
- سجادی‌پور محمدکاظم و سلیمانی درچاق، مریم (۱۳۹۴)، "کالبد شکافی همگرایی اوراسیایی روسیه؛ چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۰.
- عطایی، فرهاد (۱۳۸۷)، "هویت و ملت باوری در آسیای مرکزی"، *فصلنامه سیاست*، شماره ۵.
- علوی، سیدامیرحسین (بهمن ۱۳۹۴)، "رشد شکل‌گیری اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ظرفیت‌های اقتصادی آن"، *ایراس*.
- کولایی، الهه و صداقت، محمد (۱۳۹۱)، "موانع همگرایی در سازمان کشورهای مستقل همسود"، پژوهشنامه *ایرانی سیاست بین‌الملل*، شماره ۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: سمت.
- واعظی، محمود (۱۳۸۸)، "منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکلهای چندجانبه"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۶.
- ولی قلی‌زاده، علی (۱۳۹۰)، "نگاهی اجمالی به همگرایی‌های جدید در اوراسیای مرکزی و چالش‌های احتمالی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۶.

- ییشان، شیا(۱۳۷۷)، "وضعیت فعلی و آینده توسعه در کشورهای مستقل مشترک المنافع"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴.
- هتته، بیوردن، آندراش اینوتای و اوزوالدو سوکل(۱۳۹۱)، جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو، ترجمه علیزضا طیب، مرکز آموزش پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- یاری، احسان (۱۳۹۴)، "ژئوپلیتیک انرژی و بازسازی قدرت روسیه"، فصلنامه انجمن علمی جغرافیای ایران، شماره ۴۴.

- *Agreement on the Foundation of the Eurasian Economic*, (2001) Available at: [http://www.wits.worldbank.org/GPT AD/ PDF/ EAECpdf](http://www.wits.worldbank.org/GPT_AD/PDF/EAECpdf) ,Accessed: 18/December/2016.
- Arakelyan, Maria, (July 2013), "CIS Frontier Countries Economic and Political Prospects", *Deutsche Bank AG*.
- Baslar, Kemal, *The Commonwealth of Independent States: Decayed within a Decade*. Available at: <http://www.politics.ankara.edu.tr/kemal-baslar.pdf>. Accessed on : 12/December /2016.
- Blockmans Steven, Hrant Kostanyan and Ievgen Vorobiov (212) Towards a Eurasian Economic Union: The challenge of integration and unity, Centre for European Policy Studies (CEPS), No. 75.
- Bordachev, Timofei V and Andrei S. Skriba(2014) Russia's Eurasian Integration Policies, *London School of Economics and Political Science*.
- Cantori, Louis and Steven L. Spiegel (1970), *The International Politics of Regions*, New Jersey: Prentice Hall, Englewood Clis.
- Dagneva and Kataryna Wolczuk, *Eurasian Economic Integration Institutions, Promises and Fault*, Available at: <http://www.lse.ac.uk>, Accessed on: 28/January/2016.
- EurAsEC Today Annual Report (2011), *Eurasian Economic Community, Integration Committee Secretariat*, Moscow 2011.
- Eurasian Economic Integration: facts and Figures (2014), Eurasian economic commission, Available at: http://www.Eurasiancommissionn.org/en/Documents/broshura26_ENGL_2014.pdf, p32, Accessed on: 25/January /2016.
- "EurasianEconomicCommunity", Available at: <http://www.en.wikiedia.org/wiki/EurasianEconomicCommunity>.
- Libma, Alexander (2011), Commonwealth of Independent States and Eurasian Economic Community, *International Democracy Watch*.
- Maddison A. (2001) *The World Economy: A Millennial Perspective*, Development Center of OECD Paris.

- Moldashev Kairat and Mohamed Aslam (2015), *Russia in the Pursuit of Eurasian Integration: Developmental Regionalism or Identity Project?* ISA Global South Caucus Conference, January 8th-10th Singapore.
- Pozo-Martin, Gonzalo(2015), "The Eurasian Economic Union: Ambitions and Vulnerabilities of the 'other EU'", *Elcano Royal Institute*
- Presidential Administration Official: Ukraine not to Join Customs Union, *KyivPost* (March 1, 2010), Available at: <http://www.kyivpost.com/content/ukraine/presidential-administration-official-ukraine-not-t-60687.html>, Accessed on: 25/January/2016.
- Putin, Vladimir (2011), *A New Integration Project for Eurasia: the Future in the Making*, Available at: <http://www.russianmission.eu/en/news/article-prime-minister-vladimir-putin-new-integration-project-eurasia-future-making-izvestia>, Accessed on: 25/ January /2016.
- Ravenhill, John. (2014) *Global Political Economy*, Chapter 6 Regional Trade Agreement, Oxford University Press.
- Ruggie J.G. (1992), "Multilateralism: the Anatomy of an Institution", *International Organization*, No,46.
- Ruggie, John Gerhard. (1982), "International Regimes, Transactions, and Change: Embedded Liberalism in the Post war Economic Order", (*Journal of International Organization*, Vol. 36, No. 2.
- Starr , Frederick, Svante E. Cornell and Nicklas Norling(2015), *The EU, Central Asia, and the Development of Continental Transport and Trade*, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program
- Wisniewska, Iwona (2013), "Eurasian Integration: Russian Attempt at the Economic Unification the Post- Soviet Area", *OSW Studies, NO 4*.
- Wolfgang, Hans-Michael, Gennadiy Brovka and Igor Belozarov(2013), "The Eurasian Customs Union in transition", *World Customs Journal*, Volume 7, NO 2.